

# آنتی داوس

## فوروم اجتماعی جهانی در پورتو الگره

### اشاره:

۲۲ سال از تأسیس فوروم اقتصادی - سیاسی سران کشورهای بزرگ صنعتی و رؤسای مؤسسات جهانی سرمایه داری مثل بانک جهانی و غیره در داوس (سویس) معروف به فوروم داوس می گذرد. جلسات این فوروم در داوس، سیاتل (آمریکا)، جنوا (ایتالیا) و ... با تظاهرات وسیع مخالفین «جهانی شدن» همراه گشته و امسال به دلایل امنیتی به نیویورک منتقل شده است. بیش از ۴ هزار پلیس در ناحیه منهاتن نیویورک بسیج شده اند تا شرکت کنندگان در این فوروم بتوانند در هتلی در همین ناحیه به نشست خود ادامه دهند.

همزمان با این اجلاس سالانه فوروم، یک آنتی داوس، یعنی فوروم اجتماعی جهانی در شهر پورتو الگره (برزیل) برپا می شود که در آن ۶۰ هزار نفر شرکت می کنند که ۱۰ هزار نفر از آنان نماینده انجمن های غیر دولتی هستند. این فوروم از ۳۱ ژانویه تا ۵ فوریه ۲۰۰۲ ادامه دارد. شعار نخستین اجلاس که در ژانویه ۲۰۰۱ در همین محل برگزار شد چنین بود: «دنیای دیگری امکان پذیر است». همین شعار برای اجلاس کنونی نیز معتبر است با این افزوده که «دنیای دیگری فارغ از جنگ امکان پذیر است». ده ها هزار نفر از فعالین سندیکایی و انجمن ها، همچنین شمار زیادی از نمایندگان منتخب مردم طی دو روز در چارچوب فوروم جهانی نمایندگان پارلمان ها گرد هم می آیند. ۲۹ و ۳۰ ژانویه جلسات فوروم سندیکایی جهانی، فوروم انجمن های غیردولتی طرفدار محیط زیست برپا می شود تا کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه را که قرار است در سپتامبر ۲۰۰۲ در ژوهانسبورگ برپا شود تدارک ببینند. سازمان هایی مانند Attac نیز البته حضور دارند. پورتو الگره مرکز ایالت «ریوگران دو سول» میزبان فوروم و شهردار آن از حزب کارگران برزیل است. تجربه و ویژه اداره این شهر با ابتکارات و مشارکت مردمی یکی از عوامل مهم برپایی این فوروم در اینجا است. اکثر شرکت کنندگان از کشورهای جنوب اند. از کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه هیأت های مهم حزبی، سندیکایی و انجمن های توده ای شرکت دارند. شمار شرکت کنندگان از ایالات متحده به مراتب بیش از سال گذشته است.

\* \* \*

متن زیر بنا به درخواست کمیسیون تدارک این اجلاس، به منظور شروع بحث تهیه شده است. انجمن های غیر دولتی (NGO) شرکت کننده در این اجلاس که شمارشان چند برابر نخستین اجلاس آن در سال پیش است، از ۱۳۰ کشور نمایندگی می کنند. مسأله اساسی این است که در برابر سلطه فزاینده سرمایه نئولیبرالی جهانی شده [و به تعبیر دیگر امپریالیسم جهانی] که همه شوون زندگی و حال و آینده بشریت را در می نوردد چه باید کرد؟ این مقاله را دو نفر نوشته اند: فرای بتو نویسنده برزیلی و از تئوریسین های «الاهیات رهایی بخش» و میکائل لویی، جامعه شناس، مدیر تحقیقات در مرکز ملی پژوهش های علمی فرانسه، برزیلی تبار و فعال در «اتحاد کمونیستی انقلابی»

برای اطلاع بیشتر در باره فوروم اجتماعی جهانی و فعالیت های چند ساله آن، مراجعه شود به مطالبی در همین مورد، در فصل «جنبش های اجتماعی و مردمی علیه نئولیبرالیسم» روی همین سایت.

## ارزش های یک تمدن نوین

فرای بتو و میکائل لویی

Frei BETTO, Michael LÖWY

سه ارزش بزرگ در اصول عقاید کنفرانس داوس - نیویورک عبارت اند از دلار، یورو و ین. هیچ یک از این سه ارزش کمتر از دیگری دچار تناقض نیست، اما آن ها دستجمعی مبنای ارزش های نئولیبرالی جهانی شده هستند. خصلت عمده و مشترک این هر سه ارزش، ماهیت دقیقاً کمی آن ها است. بدین معنا که آن ها «خوب» و «بد»، «عادلان» و «غیرعادلان» نمی شناسند. تنها چیزی که می شناسند کمیّت است، عدد است، شماره است. هرکس یک میلیارد - دلار، یورو یا ین - دارد بیش از کسی می ارزد که فقط یک میلیون دارد و بسیار بیشتر از کسی که تنها هزار تا دارد. و صد البته، آن کس که هیچ ندارد یا تقریباً هیچ ندارد، در مقیاس ارزش های داوس - نیویورک به هیچ نمی ارزد. او خارج از بازار و بنا بر این، خارج از دنیای متمدن قرار گرفته است.

این هر سه ارزش، با هم، یکی از اصول مقدس مذهب اقتصادی لیبرالی را تشکیل می دهند، یعنی پول، یا آنطور که در زبان آرامی می گفتند «مامون» (Mammon) [ثروت]. دو اصل مقدس دیگر، یکی بازار است و دیگری سرمایه. منظور این است که این ها بت ها و معبودهایی هستند برای مذهبی متعصب و طردگرا، بی تسامح و دگماتیک. این بتواریگی کالا از نظر مارکس، یا به تعبیر نظریه پردازان الهیات رهایی بخش (هوگو آسمان و فرانتس هینکلرمت)، این پرستش بازار و بتواریگی و پرستش پول و سرمایه دستگاه مذهبی و معابد خود را دارد (بورس)، واتیکان خودش را (صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی، و غیره)... و بالاخره تعقیب و طرد زندیقان (یعنی همه ما که به ارزش های دیگری باور داریم).

این تمدن پول و سرمایه هرچیزی را به کالا تبدیل می کند - زمین، آب، هوا، زندگی، احساسات، اعتقادات -، و به هرکس که بیشتر بپردازد می فروشد. در برابر این تمدن سوداگری جهانشمول، فوروم اجتماعی جهانی قبل از هرچیز یک نه گفتن است: «دنیا کالا نیست!»، یعنی طبیعت، زندگی، حقوق بشر، آزادی، عشق و فرهنگ کالا نیستند. اما پورتو الگره دربرگیرنده آرزوی نوع دیگری از تمدن نیز هست که مبتنی ست بر ارزش های دیگری غیر از پول یا سرمایه. این ها دو پروژه تمدن و دو معیار ارزش اند که در آستانه قرن بیست و یکم به نحوی متعارض و کاملاً آشتی ناپذیر با یکدیگر درگیر اند.

ارزش هایی که این پروژه بدیل از آن ها الهام می گیرد کدام اند؟ منظور ارزش های کیفی، اخلاقی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ست که نمی توان آن ها را به کمیت و اندازه پول تنزل داد. این ها ارزش هایی ست که بخش اعظم گروه ها و شبکه هایی که جنبش بزرگ جهانی علیه جهانی شدن لیبرالی را تشکیل می دهند در آن اشتراک دارند.

می‌توانیم از سه ارزشی آغاز کنیم که الهام بخش انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه بودند و از آن به بعد در کلیه جنبش‌های رهایی بخش اجتماعی تاریخ نوین حضور دارند یعنی آزادی، برابری و برادری. همان طور که ارنست بلوخ در کتاب خویش حقوق طبیعی و حیثیت انسانی (۱۹۶۱) خاطر نشان می‌کند، این اصول را طبقه مسلط بر پیشانی همهء ساختمان‌های دولتی حک کرده است، ولی هرگز آن‌ها را تحقق نبخشیده است. مارکس می‌نوشت: در عمل غالباً شوالیه‌گری (شهسواری)، پیاده نظام و توپخانه جانشین آن شعارها شده است. آن شعارها بخشی از سنت براندازنده امر ناتمام، نه - هنوز - موجود و وعده‌های وفا نشده است. اگر به این ارزش‌ها، از دیدگاه قربانیان سیستم بنگریم در خواهیم یافت که ظرفیت بالقوه انفجاری آنان تا کجا ست و چقدر در پیکار کنونی علیه سوداگرانه کردن جهان مسأله روز اند.

«آزادی» یعنی چه؟ قبل از هر چیز یعنی آزادی بیان، آزادی تشکل، آزادی اندیشه، آزادی انتقاد، آزادی تظاهرات - که طی قرن‌ها مبارزه با استبداد، فاشیسم و انواع دیکتاتوری به دشواری به دست آمده است. اما همچنین، و امروز بیش از هر زمان دیگر، آزادی در قبال شکل دیگری از استبداد، یعنی دیکتاتوری بازارهای مالی و نخبگان بانک‌ها و رؤسای شرکت‌های چند ملیتی که مصالح خاص خود را بر سراسر کرهء زمین تحمیل می‌کنند. یک دیکتاتوری امپراتوری - به سرکردگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا، تنها ابرقدرت روی زمین - که خود را پشت ماسکی بی‌نام و کور موسوم به «قوانین بازار» پنهان می‌کند و قدرت جهانی اش خیلی فراتر از قدرت رومیان و امپراتوری‌های استعماری در دوران گذشته است. دیکتاتوری ای که بر اساس همان منطق سرمایه اعمال می‌شود، ولی با کمک نهادهای عمیقاً ضد دموکراتیک، مانند صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی و زیر فشار و تهدید بازوی نظامی آن‌ها (ناتو) خود را به جهانیان تحمیل می‌نماید.

مفهوم «آزادی ملی» برای ترسیم چهرهء این معنای کنونی آزادی که همزمان، محلی، ملی و جهانی می‌باشد، ناکافی ست. این امر را جنبش عمیقاً ابتکاری و نوآورانهء زاپاتیسم به نحو احسن نشان داده است.

یکی از محدودیت‌های انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه خارج کردن زنان از حوزهء شهروندی ست. اولمپ دو گوژ، فمینیست جمهوری خواه، که بیانیهء حقوق زن و شهروند را نوشت، در ۱۷۹۳ با گیوتین اعدام شد. مفهوم مدرن آزادی نمی‌تواند ستم بر این جنس را که بر نیمی از بشریت منعکس می‌شود و اهمیت تعیین‌کنندهء مبارزات زنان برای آزادی خود را نادیده بگیرد. در این پیکار است که حق زنان بر تن خویش به تمام معنا رخ می‌نماید.

«برابری» چه معنا می‌دهد؟ در نخستین قانون اساسی انقلاب فرانسه، برابری در برابر قانون ذکر شده است. این امری ست مطلقاً ضروری - که البته در واقعیت دنیای امروز موجودیت خارجی ندارد -، اما به شدت ناکافی ست. مسألهء اساسی نابرابری هول‌انگیز بین شمال و جنوب کرهء زمین است، و نیز در درون هر کشور از یک سو بین اقلیتی از نخبگان که قدرت اقتصادی و ابزار تولید را در انحصار خود دارند، و از سوی دیگر، اکثریت عظیم جمعیت که زندگی شان وابسته به نیروی کارشان است، به شرط اینکه بیکار و از زندگی اجتماعی مطرود نباشند.

خواست مصرانهء برابری و عدالت اجتماعی - که دو ارزش جدایی ناپذیرند - الهام بخش برنامه‌های فراوان سیاسی - اقتصادی بدیلی هستند که در دستور روز قرار دارند. این‌ها در چشم اندازی گسترده تر پای شیوهء دیگری از تولید و توزیع را به میان می‌کشد.

نابرابری اقتصادی تنها شکل بی‌عدالتی در جامعهء سرمایه داری لیبرال نیست: اخراج کسانی که فاقد کارت اقامت اند در اروپا؛ طرد نوادگان بردگان سیاه و بومیان در آمریکا؛ ستم بر میلیون‌ها تن از کسانی که وابسته به کاست نجس‌ها هستند در هند؛ و اشکال فراوان دیگری از نژادپرستی یا تبعیض به خاطر رنگ پوست، مذهب یا زبان در همه جا از شمال تا جنوب کرهء زمین دیده می‌شود.

«برادری» یعنی چه؟ همبستگی ای که نه فقط برادران، بلکه خواهران را نیز در بر می گیرد و از مرز عشیره و قبیله و قوم و جماعت مذهبی، خانواده، ملت در می گذرد تا به نحوی صحیح جهانشمول، جهانی، بین المللی گردد. به بیان دیگر: انترناسیونالیست، به همان معنایی که نسل های کاملی از مبارزان جنبش کارگری و سوسیالیستی به آن داده اند.

جهانی شدن نئولیبرالی منازعات قبیله ای و قومی، جنگ های «پاکسازی قومی»، توسعه طلبی های جنگ افروزانه، بنیادگرایی های مذهبی سختگیر و بی تسامح و ضدیت با خارجی را تولید و بازتولید می کند. این اضطراب های ناشی از فقدان هویت روی دیگر سکه است و مکمل گریز ناپذیر جهانی شدن امپراتوری [امپریالیستی]. تمدنی که ما رؤیای آن را در سر می پرورانیم چنین است: «دنیایی که در آن دنیاهاى دیگری جای دارند» (به تعبیر زیبایی زاپاتیست ها)، تمدنی جهانی برخاسته از همبستگی و تنوع.

در برابر همگن سازی سوداگرانه و کمی جهان، در برابر جهانشمولی دروغین سرمایه دارانه، امروز بیش از هر زمان دیگر مهم است که مجدداً بر ثروتی تأکید ورزیم که تنوع فرهنگی تجسم آن است، و نیز بر سهم منحصر به فرد و غیر قابل تعویضی که هر ملت، هر فرهنگ، هر فرد در آن ایفا می کند.

از ۱۷۸۹ به بعد، ارزش دیگری وجود دارد که از آن سه تایی که گفتیم تفکیک ناپذیر است و آن دموکراسی است. چالش بزرگ از منظر پروژه ای که ایجاد جامعه ای بدیل را در دستور دارد عبارت است از گسترش قلمرو دموکراسی به عرصه اقتصادی و اجتماعی. چرا به جمعی از نخبگان قدرتی انحصاری در این عرصه واگذار کنیم که حاضر نیستیم در عرصه سیاسی بدانان دهیم؟ یک دموکراسی اجتماعی بدین معناست که گزینش های بزرگ اجتماعی - اقتصادی، اولویت های سرمایه گذاری، سمتگیری های اساسی تولید و توزیع مورد بحث و نظر دموکراتیک قرار گیرند و اهالی خود، در باره آن ها تصمیم اتخاذ کنند، نه توسط مشتکی از استثمارگران یا به اصطلاح «قوانین بازار» (یا توسط نسخه ای از آن که دیگر ورشکسته شده، یعنی یک دفتر سیاسی یکه تاز).

به این ارزش های بزرگ که محصول تاریخ انقلابی عصر مدرن اند، باید ارزش دیگری بیفزاییم که هم قدیم ترین و هم جدیدترین است، یعنی رعایت و حفظ محیط زیست. این ارزش را هم در شیوه زندگی قبایل بومی آمریکا و جماعت های روستایی پیشاسرمایه داری در قاره های متعدد می توان دید، و هم در مرکز جنبش زیست - محیطی مدرن. جهانی شدن سرمایه دارانه مسؤول تخریب و مسموم کردن شدت یافته محیط زیست است. یک تمدن مبتنی بر همبستگی تنها با همبستگی با طبیعت می تواند وجود داشته باشد، زیرا اگر توازن زیست - محیطی به هم بخورد، نوع انسان نخواهد توانست به بقای خویش ادامه دهد. تازه آنچه گفتیم همه موارد را شامل نمی شود.

اکنون ببینیم این ارزش ها را که به نحوی در جنبش ضد «جهانی شدن» سرمایه دارانه، در تظاهرات خیابانی از سیاتل تا جنوا و در بحث های فوروم اجتماعی جهانی حضور دارند، چگونه می توانیم تنها در یک کلمه خلاصه کنیم؟ گمان ما بر این است که تمدن همبستگی خلاصه شایسته ای از این پروژه بدیل است. این نه تنها یک ساختار اقتصادی و سیاسی عمیقاً متفاوت، بلکه جامعه بدیلی معنا می دهد، که ایده های نعم مشترک، منفعت عامه، حقوق جهانشمول و رایگان بودن را می ستاید. دنیای دیگری امکان پذیر است، استوار بر ارزش هایی دیگر و عمیقاً مخالف با آنچه امروز فرمان می راند.

اما نمی توان فراموش کرد که فردا از همین جا و هم اکنون آغاز می شود: این ارزش ها اینک در ابتکاراتی منعکس شده است که جنبش امروز ما را سمت و سو می دهد. آن ها الهام بخش کارزار علیه بدهکاری جهان سوم اند و نیز مقاومت در برابر پروژه های سازمان تجارت جهانی؛ مبارزه با تغییر ژنتیکی گیاهان، و پیگیری پروژه هایی

برای برقراری عوارض روی بورس بازی های مالی. این ارزش ها درمبارزات اجتماعی، ابتکارات توده ای، تجارب همبستگی، تعاون و دموکراسی مشارکتی حضور دارند: از مبارزهء دهقانان هند برای حفظ محیط زیست گرفته تا بودجهء مشارکتی در ریو گراند دو سول (Rio Grande do sul)؛ از مبارزات برای حق تشکل سندیکایی در کرهء جنوبی گرفته تا اعتصاب هایی که در فرانسه برای دفاع از بخش عمومی (دولتی) برپا شد؛ از دهکده های زاپاتیستی چیپاس تا اردوگاه های «بی زمین ها».

فردا از همینجا و هم اکنون و در بذرهای تمدن نوینی که با مبارزه و کوشش ها مان می کاریم آغاز می شود، به منظور آنکه از این ارزش های معنوی و اخلاقی که در زندگی مبارزاتی مان اندوخته ایم زنان و مردانی طراز نوین سر بر آورند.

(ترجمه مونا پرهیزکار از لوموند ۲۶ ژانویه ۲۰۰۲)